

سن ازدواج؛ عوامل افزایش و راهبردهای کاهش آن



سن ازدواج؛ عوامل افزایش و راهبردهای کاهش آن

(قسمت اول)

عبّاس رجبی

(دانش آموخته حوزه علمیه قم؛ کارشناس ارشد روان شناسی بالینی)

کیده

بالا رفتن سن ازدواج یکی از معضلات مهم جوامع بشری است؛ زیرا با افزایش سن ازدواج، جوانان از شیوه بهنجار ارضای غریزه جنسی و آثار و فواید آن محروم میشوند. در جوامع گذشته سران و دختران با رسیدن به سن بلوغ، یا کمی بعد از آن اقدام به ازدواج میکردند و مجرد ماندن يك نقص اجتماعی محسوب میشد. اما با پدید آمدن جوامع و ایجاد خواسته‌ها و انگیزه‌های کاذب، ذائقه اجتماعی تغییر یافت و به تبع این تغییر ذائقه، نیاز طبیعی و غریزی به ازدواج سرکوب و این روند، تا جایی پیش رفته که امروزه در بعضی جوامع غربی، جوانان بکلی از ازدواج سرباز زده‌اند و آن را مانعی برای آزادی خود تلقی میکنند. تنها زمانی به ازدواج روی می‌آورند که نشاط جوانی را از دست بدهند و نیازمند يك رستار یا مراقب هستند. متأسفانه این فرهنگ اشتباه جوامع اسلامی از جمله جامعه اسلامی ما را نیز تحت تأثیر خود قرار داده است، به گونه‌ای که افزایش رو به تزاید سن ازدواج در کشور، مشکلات فراوانی به دنبال داشته است. مشکلاتی همچون افسردگی و از بین رفتن نشاط در جوانان، ابتلا به وسواس زیاد در انتخاب همسر، مشکل آفرینی فرزندان بزرگ و ازدواج نکرده در خانه، افزایش اضطراب و نلرانی - بخصوص در دختران - بلا تکلیفی، از دست رفتن طراوت و زیبایی، ناامیدی و تصمیم به عدم ازدواج به خاطر کاهش میل به ازدواج، بی دقتی در انتخاب همسر، احتمال افزایش انحرافات، و ده‌ها مشکل از این قبیل که جوانان ما را، به لالش کشانده است. (مجله اصلاح و تربیت، ش 63 (فروردین 1379)، ص 13)

از این رو، بر همه مسئولان و دست‌اندرکاران مسائل اجتماعی لازم است به این مسئله به عنوان يك مشکل فوریتی نگاه کنند و تمام همت و تلاش خود را برای رفع آن مصروف نمایند.

کلید واژه‌ها: سن، ازدواج، غریزه جنسی، افسردگی، کاهش میل به ازدواج، تزاید سن ازدواج.

سن مناسب ازدواج از دیدگاه اسلام

در اسلام سن مشخصی برای ازدواج مقرر نگردیده است، اما احادیث منقول از پیامبر اکرم و امامان معصوم (علیهم السلام) و سیره عملی آن بزرگواران، شواهد گویایی بر اهتمام ایشان در تعجیل امر ازدواج است. از نظر قرآن، ازدواج مایه آرامش روح و روان آدمی است و خود از نشانه‌های رحمت و بزرگی خداوند است. (سوره روم، آیه 21)

تشویق به ازدواج، بخصوص در سن جوانی و کراهت اسلام از مجرد و رهبانیت، در بسیاری از سخنان معصومان (علیهم السلام) آمده است. آثاری همچون بزرگداشت سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) (وسائل الشیعه، ج 20، ص 44)، قرار گرفتن در ولایت و حمایت خداوند، (محبّة البیضاء، ج 3، ص 54) به خشم آمدن شیطان، (بحار الانوار، ج 10، ص 93) حفظ و کامل شدن ایمان جوانان، (بحار الانوار، ج 100، ص 220) مضاعف شدن ثواب عبادت، (بحار الانوار، ج 100، ص 219) زیاد شدن روزی، (وسائل الشیعه، ج 20، ص 44؛ میزان الحکمه، ج 4، باب 1636) و مانند آن، در کلام معصومان (علیهم السلام) از برکات ازدواج شمرده، و از کسانی که اسباب ازدواج جوانان را فراهم می‌کنند، تمجید شده است. (وسائل الشیعه، ج 20، ص 45)

همچنین مجرد و تأخیر در امر ازدواج در بعضی روایات مردود دانسته، و تأکید شده است که هیچ‌کس نباید موجب تأخیر ازدواج شود، حتی فقر. (بحار الانوار، ج 100، ص 217؛ وسائل الشیعه، ج 20، ص 43)

روایتی مردان بدون همسر را سرزنش می‌کند، (وسائل الشیعه، ج 20، ص 45) و مجرد را سبب شرور شدن می‌داند. (نورالتقلین، ج 3، ص 597) در روایتی دیگر می‌خوانیم: یکی از حقوق فرزند بر پدر، آن است که پس از بالغ شدن، او را به ازدواج درآورد، (بحار الانوار، ج 71، ص 80) و در روایت دیگر، به کسانی که صاحب دخترند سفارش می‌کند در ازدواج دختران‌شان تعجیل کنند: امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید:

جبرئیل امین بر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نازل شد و عرض کرد: ای محمد (صلی الله علیه و آله) هر روز داری به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: دختران باکره مانند میوه درختان هستند و همان‌گونه که

میوه وقتی می‌رسد، کارها جز لیدن ندارد، و لرنه تابش خورشید و وزش باد آن را فاسد می‌کند، دختران باکره هم وقتی به سن بلوغ و ازدواج می‌رسند، کارها جز ازدواج ندارند، و لرنه از رفتار شدن به فتنه و انحراف، در امان نیستند. آن گاه رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) مردم را جمع کرد و به منبر رفت و پیام ورود کار عزیز و بلند مرتبه را به آنان ابلاغ نمود. (وسائل الشلعه، ج 21، ص 482)

هم‌نین روایت دیگری بهترین سن ازدواج دختران را ابتدای سن بلوغ می‌داند. (بحار الانوار، ج 16، ص 223؛ وسائل الشلعه، ج 20، ص 61)

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت: اسلام در الگوی مطلوب خود، باین بودن سن ازدواج را اصل می‌داند. در عین حال، مشکلات ناشی از ازدواج‌های زود هنگام را نادیده نمی‌گیرد و در جهت رفع آنها کوشش می‌نماید. (وسائل الشلعه، ج 20، ص 61 و 104) روشن است که با گسترش برنامه‌های آموزشی، بهداشتی و فرهنگی و نیز بهبود وضع اقتصادی مردم، بسیاری از این مشکلات مرتفع خواهند شد.

نتایج تحقیقات تجربی وینچ (Robert F. Winch) در جامعه آمریکا نیز تا حدی با این جهت گیری همخوانی دارد. به گفته وی، مشکل ازدواج زود هنگام از خود آن بر نمی‌آیزد، بلکه برخاسته از عدم آمادگی برای پذیرش تعهدات ازدواج و نقش‌های ناشی از آن است. از این‌رو، ازدواج‌های زود هنگام در دو حالت کاملاً رضایت بخش‌اند:

1. آنجا که افراد نوجوان آمادگی پذیرش نقش‌های بزرگسالان را دارند؛ مانند اعضای قشرهای پایین در جامعه آمریکا که در مشاغل غیر ماهرانه یا نیمه ماهرانه اشتغال دارند.

2. آنجا که انتظار نمرود نین نقش‌هایی را بپذیرند؛ مانند اعضای قشرهای بالا که معمولاً از سوی والدین حمایت مالی می‌شوند.

اما زمانی که از جوانان در ابتدای ازدواج انتظار می‌رود که به لحاظ اقتصادی مستقل باشند، اما وسائل

ضدبارداری به خوبی استفاده نمی‌شوند و فقط آموزش بلند مدت متداول است، ازدواج زود هنگام آثار منفی در پی دارد. (اسلام و جامعه شناسی خانواده، ص 28)

عوامل افزایش سن ازدواج

با پدید آمدن جوامع، انتقال از دوره کودکی به بزرگسالی دشوارتر و مستلزم کسب آموزش‌ها و مهارت‌های بیشتری گردیده است. فاصله میان بلوغ جنسی و بلوغ اجتماعی - اقتصادی در جوامع جدید، محسوس‌تر شده و خود را در طولانی شدن دوره نوجوانی و افزایش سن ازدواج نشان داده است. به هر تقدیر، سن ازدواج در هر جامعه‌ای بر حسب شرایط محیطی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خاص آن جامعه تعیین می‌گردد. سن ازدواج نه تنها در جوامع نوناگون متفاوت است، بلکه در جامعه‌ای واحد نیز در طول زمان، ثابت نمی‌ماند و بر طبق شرایط یاد شده، کم و زیاد می‌شود.

کارشناسان امور اجتماعی عوامل زیادی برای افزایش سن ازدواج عنوان کرده‌اند که ما این عوامل را در سه بخش عمده، مطرح می‌کنیم:

الف. عوامل اجتماعی

زندگی اجتماعی بر یکی از ضروریات حیات انسان است، به گونه‌ای که بشر بدون اجتماع قادر به ادامه زندگی نیست، ولی با این حال، اگر در برنامه ریزی و سیاست‌گذاری اداره جامعه، دقت کافی نشود، مشکلات زیادی به وجود می‌آید. برخی از عوامل افزایش سن ازدواج به مسائل اجتماعی بر می‌گردد:

1. افزایش جرایم و آسیب‌های اجتماعی و خانوادگی:

بالا رفتن جرایم و آسیب‌های اجتماعی و خانوادگی مانند: اعتیاد، بی‌بند و باری، همسر آزاری، طلاق، روابط سرد همسران، دخالت اطرافیان و مانند آن، نه تنها موجب از هم پاشیدن خانوادها شده، بلکه

موجب سلب اعتماد جوانان از ازدواج گردیده و سبب شده است جوان امروز به ازدواج به عنوان عامل خوشبختی، نگاه نکند و سرنوشت خود را به کسانی که در دام این آسیب‌ها گرفتار شده‌اند، تشبیه کند. وقتی جوان به اطراف خود ملاحظه و ازدواج‌هایی را ملاحظه کند که پس از مدت کوتاهی دچار بحران می‌شوند و هر يك از سر و دختر اظهار شیمانی میکنند که چرا زود خود را در این دام انداختند، انگیزه خود را از دست می‌دهد و اجازه نمی‌دهد آزادی او به خاطر این سنت اجتماعی به خطر افتد. بخصوص در مواردی که افراد در ازدواج شکست بخورند، نسبت به دوستان مجرد خود احساس مسئولیت میکنند و سعی می‌کنند آنها را از دچار شدن به سرنوشت خود باز دارند. در این وضعیت، طبیعی است که برخی دختران و سران جوان تحت تأثیر قرار گیرند و نسبت به ازدواج بدبین شوند.

2. طولانی بودن تحصیلات دانشگاهی:

طولانی بودن مدت تحصیلات دانشگاه و افزایش نسبت دختران به سران، سبب شده است اولاً، اغلب سران و دختران تا پایان تحصیلات و بعد هم تا هنگام اشتغال، از ازدواج سرباز زنند. ثانیاً، دختران به علت داشتن تحصیلات دانشگاهی، حاضر به ازدواج با سران پشت کنکور مانده نباشند و درصد بالایی از آنان بدون همسر بمانند، یا به ازدواج ناخواسته تن بدهند؛ آنان که امروز شاهد این معضل هستیم.

در جوامع سنتی، بیشتر فنون و مهارت‌ها در خانواده و به صورت غیر رسمی به نسل جدید آموخته می‌شد و کودکان غالباً وقتی به سن نوجوانی می‌رسیدند، مهارت شغلی خود را فرا گرفته بودند و نیازی نبود پس از بلوغ نیز سالیانی را صرف یادگیری فنون و مهارت‌های مورد نیاز کنند. اما جوامع جدید آنان بی‌پایه شده‌اند که داشتن يك زندگي قابل قبول و متناسب با توقعات جامعه در این گونه جوامع، اغلب مستلزم گذراندن يك دوره بلند مدت تحصیلی است. کسب مدارك تحصیلی موجب اعتبار اجتماعی و اقتصادی افراد می‌گردد و زمینه استخدام آسان‌تر آنان را در مراکز اداری، کارخانه‌ها و مانند آن فراهم می‌کند. بنابراین، جوانان برای اینکه بتوانند در آینده از موقعیت اجتماعی و اقتصادی بهتری برخوردار شوند، ناگزیرند دهه سوم زندگي خود را نیز برای تحصیل صرف کنند. اشتغال به تحصیل امکان ازدواج بسیاری از جوانان را از بین می‌برد؛ زیرا جوانانی که از امکانات خوبی برخوردار نیستند، نمی‌توانند همراه با تحصیل، هزینه يك

خانواده را تأمین کنند. تحصیلات عالی برای زنان بیشتر از این نظر اهمیت دارد که موقعیت اجتماعی آنان را افزایش دهد. زنانی که تحصیلات بالاتری دارند، معمولاً میتوانند با مردانی ازدواج کنند که از موقعیت اجتماعی و اقتصادی بالاتری برخوردارند.

3. به هم خوردن توازن دختر و پسر آماده ازدواج در روستاها:

طبق آمارها، به علت مهاجرت پسران روستایی به شهرها برای جستجوی کار، جمعیت دختران روستایی آماده ازدواج دو برابر گذشته شده است. بنابراین، مشکل قبلی، یعنی عدم توازن پسر و دختر، در جوامع روستایی نمود بیشتری دارد. از سوی دیگر، پسران شهری نیز تمایلی به وصلت با خانواده روستایی ندارند و در نتیجه، دختران روستایی شانس کمتری نسبت به سایر افراد دارند. شاهد این مطلب وجود دختران مجرد و با سن بالا در روستاهاست که به انتظار آمدن خواستگاران نشسته‌اند.

ب. عوامل اقتصادی

یکی از عمده ترین دلایل تأخیر ازدواج از نظر جوانان، عوامل اقتصادی است. در يك هفته‌وی ساده و خودمانی با جوانان، بخصوص پسران، میتوان به آسانی فهمید که علت نداشتن تمایل به ازدواج در بیشتر آنها برخوردار نبودن از شغل، مسکن و تهیه لوازم و ضروریات زندگی و جشن ازدواج است. در این بین، خانواده‌های دختران هم مشکل تهیه جهیزیه را سدّ بزرگی برای ازدواج دخترانشان میدانند، بخصوص خانواده‌هایی که پند دختر با فاصله‌های سنی کم، پشت سرهم دارند.

هزینه‌های مالی يك خانواده بسیار گسترده و متنوع است؛ هزینه‌های مسکن، خوراک، پوشاک، درمان، تفریحات اعضای خانواده، تحصیلات فرزندان، رفت و آمد و مانند اینها. روشن است که تأمین کامل این مخارج تنها در صورتی امکان پذیر است که افراد به مشاغلی با درآمد کافی دسترسی داشته باشند. در غیر این صورت، هر چند ممکن است تعداد کمی از جوانان به ازدواج روی آورند و زندگی فقیرانه‌ای را در پیش گیرند، ولی معمولاً افراد ترجیح میدهند تا زمانی که شغل مناسبی به دست نیآورده‌اند، ازدواج نکنند.

به هر حال، عوامل اقتصادی که در تأخیر ازدواج نقش دارند، به اختصار عبارتند از: تهیه جهیزیه [که در برخی فرهنگها به عهده خانواده عروس و در برخی از فرهنگها به عهده خانواده داماد است]؛ تهیه مسکن [که در حد اجاره يك منزل کوچک؛ بیکاری [سران و نداشتن شغل مناسب و بالا رفتن هزینه‌های زندگی]. این موضوع با قدری تفاوت در رسوم، در سایر کشورها نیز نمود پیدا می‌کند.

برای توضیح این مطلب، «اداره آمار آمریکا» درباره تغییرات سن ازدواج در بین سال‌های 1900 - 1998 گزارش داده است: در سال 1956 میانگین سن ازدواج در این کشور به پایین‌ترین حد خود رسید (برای مردان 22/5 و برای زنان 20/1 سالگی) و دلیل آن بیشتر این بود که رشد اقتصادی آمریکا پس از جنگ موجب ورود مردان، به ویژه جوانان، بتوانند به راحتی شغل به دست آورده، درآمد کافی برای اداره خانواده کسب نمایند. از دهه 1960 سن ازدواج رو به افزایش گذاشت و عامل عمده این بود که دستمزد مردان جوان، به ویژه کسانی که از تحصیلات کمتری برخوردار بودند، کاهش یافت. این نتیجه‌گیری با تحقیقاتی که در کشورهای دیگر، مانند چین و هندوستان، انجام گرفته نیز تأیید گردیده است. بنابراین، عدم توان اقتصادی کافی اندلیزه ازدواج جوانان را پایین آورد و اجازه نمی‌دهد آنان در سن پایین ازدواج کنند.

اما لاهی داشتن توان اقتصادی مانند داشتن شغل، مانع ازدواج می‌شود و آن در صورتی است که دختران شاغل باشند. بسیاری از دخترانی که شغلی برای خود دست و پا می‌کنند و مشغول به کار می‌شوند، رغبت خود را نسبت به ازدواج از دست می‌دهند. دلایلی که موجب کاهش میل آنها به ازدواج می‌شود عبارتند از:

1. دختران وقتی شاغل می‌شوند، توان اقتصادی‌شان بالا می‌رود و به استقلال اقتصادی می‌رسند. از آنجایی که یکی از اندلیزه‌های دختران برای ازدواج، نیاز اقتصادی است و از مجرد ماندن خود احساس سربار خانواده بودن دارند، با رسیدن به استقلال اقتصادی، این اندلیزه در آنها از بین می‌رود و در نتیجه، ما بینیم بسیاری از آنان رغبت نندانی به ازدواج ندارند.

برخی از صاحب نظران غربی نیز بر نقش عناصر فرهنگی تأکید کرده و اظهار داشته اند: زنان به دلیل

آن‌که مزایای اقتصادی اشتغال، امنیت و رضایت شخصی بیشتری در مقایسه با ازدواج برایشان فراهم می‌آورد، به اهداف شغلی اولویت بیشتری داده، در نتیجه، ازدواج را به تأخیر می‌اندازند. (اسلام و جامعه شناسی خانواده، ص 23) بنابراین، دخترانی که به ازدواج به عنوان یک تکیه‌گاه اقتصادی نگاه می‌کنند، اگر با به دست آوردن شغل به منبع اقتصادی خوبی برسند، دلیلی برای ازدواج ندارند و تا مجبور نشوند، ازدواج نمی‌کنند؛ آن‌ان‌که وجود این عامل در زنان بیوه نیز بزرگ‌ترین مانع برای تن دادن آنها به ازدواج مجدد است.

2. داشتن شغل از این نظر که هم منبع اقتصادی و هم سرگرمی خوبی است که می‌تواند در انسان نشاط و شادی به وجود آورد، جایگاه خاصی در بین دختران دارد. گاهی علاقه به شغل در دختران آن‌ان زیاد می‌شود که به خاطر ترس از دست دادن آن، ازدواج نمی‌کنند و خواستگاران را به بهانه‌های گوناگون رد می‌کنند. بنابراین، یکی از انگیزه‌های ازدواج دختران، که بیرون آمدن از تنهایی و انس رفتن به همسر است، با شاغل شدن آنان از دست می‌آورد؛ زیرا نزد آنها شغل به جانشین مناسبی برای ازدواج تبدیل شده است.

3. دختری که شاغل است، معمولاً خواستگاران بیشتری نسبت به سایر دختران دارد. به همین دلیل از تأخیر انداختن ازدواج و اهمال ندارد؛ زیرا شانس خود را برای ازدواج - حتی اگر سن او هم افزایش یابد - کند - زیاد می‌بیند.

بنابراین، شاغل شدن دختر، (برعکس شاغل شدن پسری که سبب زیاد شدن انگیزه ازدواج است) انگیزه او را نسبت به ازدواج کاهش می‌دهد. این عامل امروزه در کشورهای غربی تأثیر چشمگیری در کاهش رغبت دختران به ازدواج دارد و حتی بسیاری از دختران و زنان غربی به خاطر همین عامل، تا آخر عمر مجرد می‌مانند که خود می‌تواند سبب به وجود آمدن بسیاری از مشکلات اجتماعی و اخلاقی شود. در کشور [الران و تا حدودی در افغانستان و سایر کشورهای همسایه] نیز تأثیر شغل دختران در تأخیر ازدواج، [رنگه مثل جوامع غربی نیست، ولی کمابیش دیده می‌شود و خطر گسترده تر شدن آن، وجود دارد.

ج. عوامل فرهنگی

لرله در کشور [ایران و سایر کشورهای اسلام] از يك فرهنگ غنی و کامل اسلامی برخوردار است، ولی به دلایلی هممون نفوذ فرهنگ بیگانه و مانند آن، این فرهنگ کم رنځ شده و سفارش‌های اکید اسلام به تعجیل در ازدواج و کراهت از تأخیر آن، تا حدی بین مسلمان به فراموشی سارده شده است. جوان ایرانی که در گذشته مهم ترین برنامه‌اش در اولین فرصت، ازدواج و تشکیل زندگی بود، امروز دیلر اینگونه فکر نمکند و حتی عده قلیلی زمان ازدواج را مختص میان سالی مکدانند. بنابراین، نفوذ فرهنگ غربی به ذهن جوانان ما یکی دیلر از عوامل مهم در تأخیر ازدواج و عدم رغبت جوانان به ازدواج بموقع است و ترس این وجود دارد که این فرهنگ مخرب، سترده و فرایر شود.

به هر حال، عوامل فرهنگی را مکتوان از سه جهت در تأخیر سن ازدواج مؤثر دانست:

1. متروک شدن ارزش‌های معنوی:

متروک شدن ارزش‌های معنوی و جایگزین شدن ارزش‌های مادی سبب شده است جوانان به همه لیز، از جمله ازدواج، رنځ و لعاب مادی بدهند و به جای آنکه کسب فضایل انسانی را هدف خود در زندگی قرار دهند و ازدواج را عاملی برای نزدیک‌تر شدن به خدا و کامل شدن ایمان بدانند، در به دست آوردن ثروت دنیا و نمایاندن ظواهر فریبده زندگی مادی، مسابقه بگذارند. این طرز تفکر همه لیز از جمله ازدواج را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اما جوانی که دغدغه اصلی‌اش حفظ و کامل شدن ایمان و دین داری است، به ازدواج به عنوان مکمل ایمان نگاه مکند و آن را یکی از عوامل و زمینه‌های کمال مکداند و از این رو، تمام امکانات خود را برای به دست آوردن آن بسیج مکند.

2. نفوذ فرهنگ آزادی جنسی غرب:

از مهم‌ترین اندیژه‌های ازدواج، نیاز جنسی انسان و علاقه به جنس مخالف است. با توجه به این واقعیت،

آنها را جامه‌ها به اعضای خود اجازه دهد بدون ازدواج و پذیرش مسئولیت‌هایی که در ازدواج متوجه آنان می‌آید، بتوانند با یکدیگر روابط جنسی برقرار کنند، طبیعی است که دیدار دست‌آیی به شریک جنسی نمی‌تواند انگیزه اولیه ازدواج باشد و در نتیجه، شمار زیادی از جوانان ترجیح می‌دهند از ازدواج امتناع ورزند و نیاز جنسی خویش را با هزینه‌های کمتر برآورده سازند. از این رو، بالا رفتن سن ازدواج در کشورهای غربی، با رشد همخانگی یا زندگی مشترک زنان و مردان ازدواج نکرده، همراه بوده است. (morriage and Family in Transition, Boston and London)

بنابراین، فرهنگ غربی، ازدواج را مانعی بر سر راه آزادی و لذت بردن بی‌احد و حصر از شهوات می‌داند و به همین دلیل، بنیان خانواده در غرب به شدت متزلزل است. متأسفانه این فرهنگ در بین برخی از جوانان ما نفوذ کرده و آنان را از ازدواج دور کرده است. برخی از جوانان امروزی تنها کارکرد ازدواج را «کارکرد جنسی» می‌دانند و با برخوردارگی کما بیش آزاد از تمتعات جنسی، نیازی در خود به ازدواج نمی‌بینند، مگر آنکه به سنین بالا برسند و دیدار توان گذشته را از دست بدهند که در این صورت، همسر برای آنان حکم لستار را خواهد داشت.

3. آرمان‌گرایی جوانان:

بعضی از جوانان امروزی به علت خام و نابخشودنی زیادشان، که هیچ تناسبی با زندگی پدیدآورده کنونی ندارد، و نیز به علت عدم اعتماد به تجربه‌های والدین و قدیمی دانستن آنها، از واقعیت‌های زندگی بی اطلاع مانده‌اند و در نتیجه، نمی‌توانند درباره موضوعی همچون ازدواج، واقع‌گرا باشند، بلکه آرمانی فکر می‌کنند و در عالم خیال زندگی می‌کنند. این طرز تفکر یکی از دو پیامد منفی ذیل را دارد: یا ازدواج نمی‌کنند و منتظر همسری آرمانی هستند یا ازدواجی از روی احساسات می‌کنند که نتیجه آن شکست خوردن و سرخورده شدن از ازدواج است.

